

## **A Jurisprudential-Legal Analysis of Bank Specialization and Reclassification in the Iranian Banking System (with Past Developments)**

**Seyed Ali Mirlohi:** Ph.D. Student, Jurisprudence and Private Law, Shahid Motahari University and Higher School, Tehran, Iran (Corresponding Author). mirlohi@motahari.ac.ir

**Sadegh Elham:** Assistant Professor, Fiqh and Foundations of Law, Faculty of Theology, Islamic Studies and Guidance, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. s.elham@isu.ac.ir

### **Abstract**

**Introduction:** In response to sanction pressures and structural inefficiencies, Iran's banking system is undergoing a fundamental reform through the "specialization and reclassification of banks." While creating economic opportunities, this transformation entails profound Fiqhi-Legal (Islamic jurisprudential and legal) complexities that have been underexplored in prior research.

**Methodology:** This study adopts a qualitative and descriptive-analytical approach. Based on a content analysis of legal documents, authoritative Fiqhi texts, and the Islamic finance literature, it dissects the various dimensions, challenges, and potential solutions related to the new bank classification model.

**Findings:** The findings indicate that the main challenge in "Comprehensive Banking" is the lack of a clear legal basis for risk segregation within a single legal entity. In "Qard al-Hasanah Banking," a structural paradox arises from the conflict between its non-profit nature and the for-profit legal structure of a public joint-stock company. Furthermore, the success of these new models was found to be contingent upon establishing a comprehensive, multi-layered Sharia Governance system

**Conclusion:** While analyzing the existing challenges, this research proposes a practical solution in the form of a novel contractual model termed the "Multi-faceted Special Wakalah (Agency) Contract" for comprehensive banking. The study concludes that the success of the specialization initiative depends on a complementary and urgent reform of the country's legal and supervisory infrastructure to formally recognize the segregation of financial liability (dhimmah) and mandate robust Sharia governance mechanisms.

### **Keywords**

Islamic banking, bank specialization, bank classification, Central Bank's Fiqhi (Jurisprudential) Council, Sharia Governance, comprehensive banking, Qard al-Hasanah banking.

# تحلیل فقهی-حقوقی تخصصی سازی و طبقه‌بندی مجدد بانک‌ها در نظام بانکداری ایران (با تأکید بر تحولات اخیر)

سید علی میرلوحی: دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی، مدرسه عالی و دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

mirlohi@motahari.ac.ir

صادق الهام: استادیار، فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران s.elham@isu.ac.ir

## چکیده

**مقدمه:** نظام بانکی ایران در واکنش به فشارهای تحریمی و ناکارآمدی‌های ساختاری، به سمت اصلاحات بنیادین از طریق «تخصصی‌سازی و طبقه‌بندی مجدد بانک‌ها» حرکت کرده است. این تحول، ضمن ایجاد فرصت‌های اقتصادی، پیچیدگی‌ها و چالش‌های عمیق فقهی-حقوقی را به همراه داشته است که نیازمند تحلیل دقیق می‌باشد.

**روش‌شناسی:** این پژوهش با رویکردی کیفی و روش توصیفی-تحلیلی، بر پایه تحلیل محتوای اسناد قانونی، متون فقهی معتبر و ادبیات مالی اسلامی به کالبدشکافی ابعاد مختلف مدل جدید طبقه‌بندی بانک‌ها و الزامات نظارتی آن پرداخته است.

**یافته‌ها:** یافته‌ها نشان می‌دهد که چالش اصلی در «بانکداری جامع»، عدم وجود مبنای حقوقی روشن برای تفکیک ریسک در شخصیت حقوقی واحد است. در «بانکداری قرض‌الحسنه»، تعارض میان ساختار انتفاعی و ماهیت غیرانتفاعی، یک پارادوکس ساختاری ایجاد کرده است. همچنین مشخص شد که موفقیت این مدل‌ها نیازمند استقرار یک نظام جامع و چندلایه حاکمیت شرعی است.

**نتیجه‌گیری:** این پژوهش ضمن تحلیل چالش‌های موجود، یک راهکار عملیاتی تحت عنوان مدل قراردادی «وکالت خاص چندوجهی» را برای بانکداری جامع ارائه می‌دهد. نتیجه‌گیری نهایی آن است که موفقیت طرح تخصصی‌سازی، در گروی یک اصلاح مکمل و فوری در زیرساخت‌های حقوقی و نظارتی کشور برای به رسمیت شناختن تفکیک ذمه و الزام به استقرار سازوکارهای حاکمیت شرعی است.

## واژگان کلیدی

بانکداری اسلامی، تخصصی‌سازی بانک‌ها، طبقه‌بندی بانک‌ها، شورای فقهی بانک مرکزی، حاکمیت شرعی، بانکداری جامع، بانکداری قرض‌الحسنه

نظام اقتصادی ایران دهه‌هاست که درآمیزه‌ای از فشارهای برون‌زا و چالش‌های ساختاری درون‌زا، مسیر پرفرازونشیبی را طی می‌کند. از یک سو، تحریم‌های مالی بین‌المللی با ایجاد محدودیت در روابط کارگزاری بانکی و افزایش هزینه‌های مبادله، به مثابه یک شوک خارجی مداوم، ثبات و کارایی بخش پولی کشور را هدف قرار داده است (صالح‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۱). این فشارها، توانایی بانک‌ها برای ایفای نقش واسطه‌گری مالی در سطح بین‌المللی را به شدت تضعیف کرده و لزوم بازآرایی ساختار داخلی برای افزایش تاب‌آوری را بیش از پیش نمایان ساخته است. از سوی دیگر، نظام بانکی با معضلات ساختاری ریشه‌داری همچون نرخ بالای مطالبات غیرجاری<sup>۱</sup>، انجماد دارایی‌ها، عدم تخصیص بهینه منابع به بخش‌های مولد و رقابت‌های ناسالم بر سر نرخ سود سپرده‌ها مواجه است که مجموع این عوامل، به تضعیف سلامت مالی بانک‌ها و ظهور پدیده مخرب «بانکداری در سایه» منجر شده است (داودی و شاکری، ۱۴۰۰؛ Farzin, 2023). در چنین بستر پیچیده‌ای، اصلاحات سطحی و کوتاه‌مدت دیگر پاسخگو نبوده و نیاز به یک تحول ساختاری عمیق در معماری نظام بانکی کشور، امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. سنگ بنای نظام بانکی پس از انقلاب اسلامی، قانون عملیات بانکی بدون ربا (مصوب ۱۳۶۲) بود که با هدف حذف ربا و انطباق فعالیت‌های بانکی با موازین فقهی، چارچوبی نوین را پایه‌ریزی کرد. این قانون، با تکیه بر عقود نظیر مضاربه، مشارکت، جعاله و فروش اقساطی، تلاش کرد تا الگویی متفاوت از بانکداری متعارف ارائه دهد (موسویان، ۱۳۹۹). با این حال، پس از گذشت چهار دهه و در مواجهه با پیچیدگی‌های روزافزون اقتصاد مدرن، ساختار نسبتاً یکپارچه و همگن بانک‌ها که تحت این قانون شکل گرفته بود، دیگر قادر به پاسخگویی به تمامی نیازهای تخصصی بخش‌های مختلف اقتصادی نبود. فعالیت هم‌زمان بانک‌ها در حوزه‌های تجاری، سرمایه‌گذاری و توسعه‌ای، اغلب به تداخل کارکردها، انباشت ریسک‌های نامتجانس و کاهش شفافیت عملکرد منجر می‌شد (حسینی، ۱۳۹۹). این درک فزاینده که یک مدل «یکسان برای همه» نمی‌تواند بهینه باشد، زمینه را برای یکی از مهم‌ترین اصلاحات ساختاری نظام بانکی، یعنی «تخصصی‌سازی و طبقه‌بندی مجدد بانک‌ها»، فراهم آورد. این رویکرد جدید که در اسناد بالادستی و آخرین مقررات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تبلور یافته، نظام بانکی را به چهار دسته اصلی تقسیم می‌کند: بانک‌های تجاری با تمرکز بر خدمات خرد و تأمین مالی کوتاه‌مدت، بانک‌های تخصصی معطوف به توسعه بخش‌های خاصی از اقتصاد مانند کشاورزی یا مسکن، بانک‌های جامع با کارکرد ترکیبی تجاری و سرمایه‌گذاری، و بانک‌های قرض‌الحسنه با مأموریت اجتماعی و تأمین مالی خرد (گزارش سالانه بانک مرکزی، ۱۴۰۲).

---

<sup>۱</sup> NPLs

هدف غایی از این طبقه‌بندی، افزایش کارایی از طریق تمرکز، بهبود مدیریت ریسک با تفکیک آن، هدایت هدفمند اعتبارات به سمت تولید و در نهایت، تسهیل فرآیند نظارت برای بانک مرکزی است. این تحول، در ظاهر یک بازآرایی اقتصادی و مدیریتی است، اما در بطن خود، پیامدهای فقهی و حقوقی بسیار عمیق و کمتر بررسی شده‌ای را به همراه دارد. تفکیک کارکردها، تعریف جدیدی از ماهیت حقوقی هر یک از این نهادهای مالی ارائه می‌دهد و پرسش‌های بنیادینی را در خصوص قراردادهای، مسئولیت‌ها و انطباق شرعی آن‌ها ایجاد می‌کند. از این رو، یک مذاقه علمی دقیق در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد و پژوهش حاضر پیرامون این پرسش محوری شکل گرفته است که چارچوب جدید طبقه‌بندی بانک‌ها بر کدام مبانی فقهی و مستندات قانونی استوار گردیده و این بازآرایی ساختاری، چگونه ماهیت حقوقی، حدود مسئولیت و الگوی قراردادهای بانکی را بازتعریف می‌کند؟ این پرسش از آن جهت حائز اهمیت است که هرگونه ابهام در مبانی مشروعیت و چارچوب حقوقی این بانک‌ها، می‌تواند کل پروژه اصلاح ساختاری را با چالش مواجه سازد. این طبقه‌بندی باید نه تنها از منظر اقتصادی کارآمد باشد، بلکه باید بتواند از آزمون انطباق با قواعد آمره فقهی در باب معاملات (کاتوزیان، ۱۴۰۱) و همچنین الزامات قانونی کشور عبور کند. علاوه بر این، حرکت به سمت چنین مدل پیچیده‌ای، طبیعتاً خالی از چالش نخواهد بود. به طور خاص، عملکرد بانک‌های جامع که اجازه فعالیت‌های سرمایه‌گذاری پرریسک را در کنار فعالیت‌های تجاری متعارف دارند، و همچنین نحوه نظارت بر بانک‌های تخصصی برای اطمینان از عدم انحراف از مأموریت تعریف شده، پیچیدگی‌های نظارتی و شرعی جدیدی را به وجود می‌آورد که فلسفه وجودی و ضرورت استقرار یک نظام جامع و کارآمد «حاکمیت شرعی» را بیش از پیش نمایان می‌سازد. بنابراین، این پژوهش در گام بعد به این مسئله می‌پردازد که مهم‌ترین چالش‌های فقهی-حقوقی پیش روی پیاده‌سازی و نظارت بر این مدل تخصصی، به‌ویژه در زمینه تفکیک ریسک‌ها، جلوگیری از صوری‌سازی عقود و تضمین حقوق سپرده‌گذاران چیست؟ مقاله حاضر با اتخاذ رویکردی تحلیلی-توصیفی و با استناد به اسناد قانونی، متون فقهی و ادبیات مالی اسلامی، استدلال می‌کند که موفقیت طرح تخصصی‌سازی بانک‌ها، فراتر از ابلاغ دستورالعمل‌ها، در گروی ایجاد شفافیت کامل در مبانی حقوقی هر طبقه از بانک‌ها، تقویت نهاد نظارت شرعی (شورای فقهی). و تدوین سازوکارهای حقوقی دقیق برای مدیریت ریسک‌های نوظهور است. هرچند تحلیل جامع این اصلاحات از منظر مقاصد الشریعه خود پژوهشی مستقل می‌طلبد، اما هدف غایی آن است که این تحولات، نظام بانکی را در مسیر تحقق اهداف عالی شریعت مبنی بر گسترش عدالت و توزیع عادلانه فرصت‌ها قرار دهد.

#### ۱. مرور پیشینه‌ها

ادبیات نظری و پژوهشی مرتبط با اصلاح ساختار نظام بانکی را می‌توان در سه حوزه اصلی و در هم تنیده دسته‌بندی کرد: مبانی نظری جهانی در خصوص تخصصی‌سازی فعالیت‌های بانکی، مطالعات تاریخی-تحلیلی ناظر بر چالش‌های تکاملی

بانکداری اسلامی در ایران، و پژوهش‌های متمرکز بر ضرورت اصلاحات ساختاری در نظام بانکی کشور. بررسی تحلیلی و انتقادی این سه حوزه، به وضوح نشانگر آن است که هرچند ضرورت اصلاحات اقتصادی و مدیریتی به کرات مورد تأکید قرار گرفته، اما تحلیل جامع فقهی-حقوقی از ماهیت، الزامات و پیامدهای «مدل جدید طبقه‌بندی» به عنوان راهکار اصلی اصلاحی، در هاله‌ای از غفلت باقی مانده است.

## ۱-۱. مبانی نظری تخصصی‌سازی در نظام بانکی

مفهوم تفکیک و تخصصی‌سازی فعالیت‌های بانکی، ریشه در مباحث کلاسیک مدیریت ریسک، کارایی و ثبات در نظام مالی جهانی دارد. تجربه تلخ بحران مالی ۱۹۲۹ و رکود بزرگ پس از آن، به تصویب قانون تاریخ‌ساز «گل‌س-استیگال»<sup>۲</sup> در سال ۱۹۳۳ در ایالات متحده انجامید. این قانون با ایجاد یک دیوار آتشین میان بانکداری تجاری (که عمدتاً با سپرده‌های مردم سروکار دارد) و بانکداری سرمایه‌گذاری (که درگیر فعالیت‌های پرریسکی چون پذیره‌نویسی و معاملات اوراق بهادار است، به دنبال قطع کردن زنجیره سرایت بحران از بازارهای مالی به بخش واقعی اقتصاد بود (Vogel & Hayes, 1998)). منطق بنیادین این تفکیک، حفاظت از سپرده‌گذاران خرد و جلوگیری از استفاده بانک‌ها از منابع ارزان‌قیمت سپرده‌ای برای سفته‌بازی‌های پرخطر بود. هرچند این قانون در سال ۱۹۹۹ به دلیل فشارهای ناشی از جهانی شدن مالی و لزوم رقابت بانک‌های آمریکایی با هم‌تایان اروپایی خود عمدتاً ملغی شد، اما بحران مالی ۲۰۰۸ بار دیگر بحث‌ها در خصوص مزایای این تفکیک را زنده کرد و منجر به ظهور قوانینی نظیر «قانون ولکر»<sup>۳</sup> شد که محدودیت‌های جدیدی را بر فعالیت‌های سفته‌بازانه بانک‌ها اعمال می‌کرد (Archer & Karim, 2019). در مقابل این الگو، مدل «بانکداری جامع» قرار دارد که به ویژه در اروپای قاره‌ای و کشورهایی چون آلمان سابقه‌ای طولانی دارد. این مدل با تجمیع خدمات متنوع مالی (از سپرده‌گذاری و وام‌دهی گرفته تا بیمه و مدیریت دارایی) زیر یک سقف، به دنبال بهره‌برداری از صرفه‌های مقیاس و دامنه<sup>۴</sup> و ایجاد روابط پایدار و بلندمدت با مشتریان شرکتی است (Hassan & Lewis, 2007). با این حال، منتقدان این مدل به چالش‌هایی نظیر پیچیدگی بیش از حد ساختار، دشواری نظارت یکپارچه، تضاد منافع بالقوه میان واحدهای مختلف بانک و ریسک تمرکز بیش از حد قدرت اقتصادی در چند نهاد مالی بزرگ اشاره می‌کنند (Beck et al., 2013). بنابراین، انتخاب میان این الگوها یک بده-بستان<sup>۵</sup> دائمی میان ثبات و کارایی است و نظام‌های مالی مختلف در جهان، طیف گوناگونی از این دو الگو را بر اساس شرایط تاریخی، اقتصادی و حقوقی خود به کار گرفته‌اند.

<sup>۲</sup> Glass-Steagall Act

<sup>۳</sup> Volcker Rule

<sup>۴</sup> Economies of Scale and Scope

<sup>۵</sup> Trade-off

ادبیات علمی ناظر بر اصلاحات نظام بانکی ایران را می‌توان در سه جریان اصلی طبقه‌بندی کرد که هر یک از زاویه‌ای متفاوت به ضرورت تحول در این حوزه پرداخته‌اند. بررسی دقیق این جریانات، خلاء پژوهشی که این مقاله در صدد پر کردن آن است را به وضوح نمایان می‌سازد. جریان اول، پژوهش‌هایی با رویکرد کلان اقتصادی و مالی هستند که بر تحلیل ناکارآمدی‌های ساختاری و تأثیر آن بر متغیرهای اقتصادی تمرکز دارند. این دسته از مطالعات به درستی نشان داده‌اند که ساختار همگن و غیرتخصصی بانک‌ها، به انباشت مطالبات غیرجاری، تخصیص ناکارآمد اعتبار به بخش‌های مولد و تضعیف مکانیزم انتقال پولی منجر شده است (توکلی و موسوی، ۱۴۰۱). پژوهشگرانی چون داودی و شاکری (۱۴۰۰) نیز با تحلیل پدیده «بانکداری در سایه»، نشان داده‌اند که چگونه عدم شفافیت و پیچیدگی ساختاری، ریسک‌های سیستمی را در اقتصاد ایران افزایش داده است. این مطالعات، ضرورت اقتصادی اصلاحات را به خوبی اثبات کرده‌اند اما عمدتاً از ورود به تحلیل‌های حقوقی و فقهی راهکارهای پیشنهادی، از جمله مدل طبقه‌بندی، اجتناب ورزیده‌اند. جریان دوم، بر اصلاحات حقوقی و نظارتی در نظام بانکی متمرکز بوده‌اند. این آثار به موضوعاتی نظیر لزوم بازنگری در قانون پولی و بانکی کشور، بهبود استانداردهای حاکمیت شرکتی در بانک‌ها، اصلاح قانون ورشکستگی و تقویت استقلال بانک مرکزی پرداخته‌اند (پورمحمدی، ۱۳۹۸). هرچند این پژوهش‌ها به اهمیت زیرساخت‌های حقوقی اشاره دارند، اما تمرکز آن‌ها بیشتر بر چارچوب‌های عمومی و کلان بوده و به تحلیل ماهیت حقوقی و فقهی مدل‌های بانکی جدید و تخصصی، مانند بانکداری جامع، نپرداخته‌اند. جریان سوم، به طور خاص به چالش‌های انطباق شرعی در نظام بانکداری بدون ربا اختصاص یافته است. صاحب‌نظرانی چون موسویان (۱۳۹۹) و صدیقی (۲۰۰۴)، پدیده «صوری‌سازی عقود» و فاصله گرفتن از اهداف اولیه بانکداری اسلامی را به تفصیل نقد کرده‌اند. همچنین، پژوهش‌هایی مانند کار حسینی (۱۳۹۹) به بررسی ساختار و عملکرد نهادهای نظارت شرعی پرداخته و بر لزوم تقویت آن‌ها تأکید کرده‌اند. این دسته از مطالعات، هرچند به مبانی فقهی نزدیک شده‌اند، اما تحلیل آن‌ها نیز عمدتاً ناظر بر آسیب‌شناسی وضع موجود بوده و به کالبدشکافی فقهی-حقوقی «مدل اصلاحی» جدید، یعنی طبقه‌بندی بانک‌ها و پیامدهای آن، ورود نکرده‌اند.

مرور پیشینه‌های فوق نشان می‌دهد که ادبیات موجود، ضرورت اصلاحات بانکی را از ابعاد اقتصادی، حقوقی و شرعی به خوبی تبیین کرده است. با این حال، یک خلاء تحقیقاتی مشخص وجود دارد: فقدان پژوهشی که به صورت متمرکز و میان‌رشته‌ای، خود «مدل طبقه‌بندی مجدد بانک‌ها» را به عنوان یک پدیده فقهی-حقوقی مورد تحلیل قرار دهد. به عبارت دیگر، مطالعات قبلی به «مسئله» پرداخته‌اند، اما این مقاله به «راهکار» می‌پردازد و تلاش می‌کند تا با کالبدشکافی ماهیت

حقوقی، مبانی قراردادی و چالش‌های شرعی هر یک از انواع بانک‌های جدید (تجاری، تخصصی، جامع و قرض‌الحسنه)، دانشی نوین تولید کند که مستقیماً در فرآیند سیاست‌گذاری و مقررات‌نویسی برای این مدل جدید، قابل استفاده باشد

### ۱-۳. بانکداری اسلامی و چالش‌های ساختاری آن در ایران

با تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا در سال ۱۳۶۲، ایران یکی از جامع‌ترین تلاش‌ها برای اسلامی‌سازی کامل یک نظام بانکی ملی را آغاز کرد. این قانون بر پایه دو دسته اصلی از عقود فقهی استوار بود: عقود مشارکتی مانند مضاربه و مشارکت که مبتنی بر تسهیم سود و زیان واقعی هستند و روح بانکداری اسلامی را تشکیل می‌دهند، و عقود مبادله‌ای مانند فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک و جعاله که ماهیتی بدهی‌محور با سود معین و ریسک کمتر برای بانک دارند (موسویان، ۱۳۹۹). انتظار نظری آن بود که عقود مشارکتی، منابع را به سمت مولدترین فعالیت‌های اقتصادی هدایت کنند (Chapra, 2000). با این حال، تجربه عملی چهار دهه گذشته نشان داد که نظام بانکی به دلیل عواملی چون ریسک‌گریزی، نبود سازوکارهای اطلاعاتی متقارن و ضعف در نظارت، به شدت به سمت عقود مبادله‌ای گرایش پیدا کرد. این امر، به اذعان بسیاری از فقها و اقتصاددانان اسلامی، منجر به شکل‌گیری پدیده «صوری‌سازی عقود» شد؛ جایی که قراردادها صرفاً پوششی شکلی برای پرداخت و دریافت یک نرخ سود معین و از پیش تعیین‌شده، شبیه به بهره در نظام متعارف، بودند (موسویان، ۱۳۹۹؛ Siddiqi, 2004). این انحراف از اهداف اولیه، در کنار ساختار «بانکداری همه‌کاره» که در آن تفکیک روشنی میان مأموریت‌های مختلف بانک‌ها وجود نداشت، زمینه‌ساز بروز چالش‌های ساختاری عمیقی شد. پژوهش‌های متعدد داخلی نشان داده‌اند که این ساختار ناکارآمد، یکی از ریشه‌های اصلی انباشت مطالبات غیرجاری، شکل‌گیری دارایی‌های سمی، جنگ قیمتی بر سر سپرده‌ها و در نهایت، تضعیف اعتماد عمومی به کارایی و مشروعیت شرعی نظام بانکی بوده است (توکلی و موسوی، ۱۴۰۱).

افزون بر چالش صوری‌سازی، یکی از انتقادات بنیادین دیگر به عملکرد بانکداری بدون ربا در ایران، فاصله گرفتن آن از مقاصد الشریعه (اهداف عالی شریعت) بوده است. مقاصد الشریعه، اهداف کلانی همچون حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال را دنبال می‌کند که در حوزه اقتصاد، به مفاهیمی چون تحقق عدالت اجتماعی، کاهش فقر و توزیع عادلانه ثروت ترجمه می‌شود (شاطبی، بی‌تا؛ عوده، ۲۰۰۸). از این منظر، بانکداری اسلامی نباید صرفاً به انطباق شکلی با عقود مجاز اکتفا کند، بلکه باید در عمل به تحقق این اهداف متعالی یاری رساند. منتقدان معتقدند تمرکز بیش از حد نظام بانکی ایران بر عقود مبادله‌ای با سود معین و ریسک پایین، هرچند از نظر شکلی ربوی نیست، اما روح حاکم بر بانکداری اسلامی که همانا مشارکت واقعی در فعالیت‌های اقتصادی و تسهیم ریسک است را تضعیف کرده و در عمل، به اهداف کلان مقاصد

در حوزه اقتصاد کمتر خدمت کرده است (ابن عاشور، ۲۰۰۱). این خلاء مقاصدی، ضرورت بازنگری ساختاری و حرکت به سمت مدل‌هایی که به طور ذاتی به بخش‌های مولد و اشتغال‌زا توجه بیشتری دارند را دوچندان می‌کند.

#### ۴-۱. جمع‌بندی و تبیین ضرورت تحقیق

پرداختن به تحلیل فقهی-حقوقی مدل جدید طبقه‌بندی بانک‌ها در ایران، از ضرورتی چندوجهی برخوردار است که اهمیت این پژوهش را برجسته می‌سازد. نخست، از منظر نظری و توسعه دانش، ادبیات موجود در حوزه بانکداری اسلامی ایران، عمدتاً در مرحله «آسیب‌شناسی وضع موجود» باقی مانده و به نقد چالش‌هایی نظیر صوری‌سازی عقود پرداخته است. هرچند این نقدها ارزشمند بوده‌اند، اما اکنون که نظام بانکی با ارائه یک «مدل اصلاحی» مشخص گامی به جلو برداشته، جامعه علمی نیازمند پژوهش‌هایی است که از سطح نقد فراتر رفته و به کالبدشکافی و ارزیابی دقیق «راهکار پیشنهادی» بپردازند. این تحقیق با ورود به این عرصه، دانش نظری را یک گام به پیش برده و به جای تکرار مشکلات، به ارزیابی راه‌حل می‌پردازد. این امر، ظرفیت فقه امامیه و حقوق ایران را در مواجهه با ساختارهای مالی پیچیده و مدرن به آزمون گذاشته و زمینه را برای تولید ادبیات علمی نوآورانه در این حوزه فراهم می‌آورد. دوم، از منظر کاربردی و سیاستی، نتایج این پژوهش دارای اهمیت راهبردی برای نظام پولی و مالی کشور است. طرح تخصصی‌سازی بانک‌ها، مهم‌ترین و گسترده‌ترین اصلاح ساختاری در نظام بانکی پس از انقلاب اسلامی محسوب می‌شود و موفقیت یا شکست آن، تأثیری مستقیم بر ثبات مالی، کارایی تخصیص اعتبار و در نهایت، رشد اقتصادی کشور خواهد داشت. هرگونه ابهام در مبانی حقوقی و فقهی این مدل، به‌ویژه در ساختار پیچیده بانکداری جامع، می‌تواند به بروز ریسک‌های سیستمی پیش‌بینی نشده، منازعات حقوقی میان بانک‌ها و مشتریان، و تضعیف اعتماد عمومی منجر شود. از این رو، شناسایی دقیق چالش‌های فقهی-حقوقی این طرح، نه یک بحث آکادمیک صرف، بلکه یک ضرورت انکارناپذیر برای سیاست‌گذاران (به‌ویژه بانک مرکزی و مجلس شورای اسلامی) و مدیران شبکه بانکی است تا بتوانند با پیش‌بینی نقاط ضعف، مقررات تکمیلی لازم را تدوین کرده و از وقوع بحران‌های احتمالی در آینده جلوگیری نمایند. این تحقیق به طور مستقیم به این نیاز سیاستی پاسخ می‌دهد.

سوم، از منظر روش‌شناختی، ضرورت این تحقیق در رویکرد میان‌رشته‌ای آن نهفته است. مسائل نظام بانکداری اسلامی مدرن، ماهیتی پیچیده و درهم‌تنیده دارند که نمی‌توان آن‌ها را صرفاً با عینک اقتصاد، حقوق یا فقه تحلیل کرد. تحلیل اقتصادی بدون در نظر گرفتن الزامات فقهی و محدودیت‌های حقوقی، به ارائه مدل‌هایی ناکارآمد و غیرقابل اجرا می‌انجامد. از سوی دیگر، تحلیل فقهی بدون درک پیچیدگی‌های مالی و اقتضانات حقوقی، به راهکارهایی انتزاعی و دور از واقعیت منجر خواهد شد. این پژوهش با اتخاذ یک رویکرد یکپارچه فقهی-حقوقی و با در نظر گرفتن زمینه اقتصادی موضوع،

تلاشی برای ارائه یک تحلیل جامع و واقع‌بینانه است که می‌تواند به عنوان الگویی برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای آتی در این حوزه مورد استفاده قرار گیرد.

## ۲. یافته‌های پژوهش

تحلیل اسناد قانونی و متون فقهی آشکار می‌سازد که طرح تخصصی‌سازی و طبقه‌بندی مجدد بانک‌ها در ایران، صرفاً یک اصلاح اداری یا مدیریتی نیست؛ بلکه یک دگرگونی ساختاری چندوجهی است که بر پایه‌های قانونی نوین استوار شده و در صدد است تا ماهیت حقوقی، چارچوب قراردادی و کارکردی نهادهای مالی را به شکلی بنیادین بازتعریف نماید. یافته‌های این پژوهش، که در ادامه به تفصیل ارائه می‌شود، نشانگر آن است که هر یک از انواع چهارگانه بانک‌های جدید، دارای شخصیت حقوقی، مبانی فقهی و الگوی قراردادی متمایزی هستند. این تمایز، ضمن ایجاد فرصت‌هایی برای افزایش کارایی، پیامدها و چالش‌های منحصر به فردی را نیز در حوزه‌های انطباق شرعی، مسئولیت حقوقی و نظارت به همراه دارد که موفقیت کلان این طرح اصلاحی در گروی مواجهه صحیح با آن‌هاست.

### ۲-۱. مبانی قانونی و نقش نهادی شورای فقهی: معماری جدید نظارت شرعی

مهم‌ترین مستند قانونی برای این تحول ساختاری، سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه و متعاقباً، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های تفصیلی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران است. این مقررات، با هدف رسمی افزایش کارایی نظام بانکی، مدیریت بهینه ریسک در سطح شبکه و هدایت هدفمند اعتبارات به سمت بخش‌های مولد اقتصاد، چارچوب کلی طبقه‌بندی بانک‌ها را به عنوان یک الزام راهبردی ترسیم کرده‌اند (قانون برنامه هفتم توسعه). این اسناد قانونی، گذار از یک مدل بانکداری همگن و همه‌کاره به یک مدل تخصصی و تفکیک‌شده را نه یک گزینه، بلکه یک ضرورت قطعی برای اقتصاد کشور معرفی می‌کنند. با این حال، وجه تمایز اصلی این دوره از اصلاحات بانکی، نه در خود ایده طبقه‌بندی، بلکه در تأسیس و تثبیت جایگاه نهادی «شورای فقهی بانک مرکزی» به عنوان عالی‌ترین مرجع نظارت شرعی است. پیش از این، نظارت شرعی عمدتاً به صورت غیرمتمرکز، از طریق کمیته‌های تطبیق داخلی بانک‌ها یا استعلامات موردی صورت می‌گرفت، اما اکنون این شورا که اعضای آن متشکل از فقهای متخصص در امور مالی و کارشناسان اقتصادی و حقوقی است، وظیفه دارد تا کلیه مقررات، آیین‌نامه‌ها، ابزارهای پولی و بانکی و چارچوب‌های عملیاتی را پیش از اجرا، از منظر انطباق کامل با موازین مسلم فقه امامیه مورد بررسی دقیق و تأیید نهایی قرار دهد. مصوبات این شورا برای کل شبکه بانکی کشور لازم‌الاجرا بوده و بدین ترتیب، این نهاد به مرجع اصلی تفسیر رسمی و نهایی شریعت در حوزه پولی و بانکی تبدیل شده است (حسینی، ۱۳۹۹). در عمل، مشروعیت فقهی کل مدل طبقه‌بندی جدید، از ساختار بانک‌های جامع گرفته

تا نحوه محاسبه کارمزد در بانک‌های قرض‌الحسنه، به صورت مستقیم به مصوبات و نظریات تفسیری این شورا گره خورده است. این تمرکزگرایی در نظارت شرعی، ضمن ایجاد وحدت رویه و جلوگیری از تفاسیر متعارض، این چالش راهبردی را نیز به همراه دارد که تصمیمات شورا چگونه می‌تواند تعادل میان پابندی به اصول فقهی و پاسخگویی به اقتضات پیچیده اقتصاد مدرن را برقرار سازد و از هرگونه شائبه تأثیرپذیری از فشارهای سیاسی یا اقتصادی مصون بماند.

## ۲-۲. تحلیل فقهی-حقوقی بانک‌های تجاری و تخصصی: تداوم مدل وکالتی

در چارچوب جدید طبقه‌بندی، بانک‌های تجاری و تخصصی از منظر ماهیت فقهی-حقوقی، نماینده تداوم و تکامل مدل سنتی بانکداری بدون ربا هستند. اساس رابطه حقوقی این بانک‌ها با سپرده‌گذاران (در بخش سپرده‌های سرمایه‌گذاری) همچنان مبتنی بر عقد وکالت است. طبق این عقد، سپرده‌گذار به عنوان «موکل»، بانک را به عنوان «وکیل» خود منصوب می‌کند تا منابع او را در مجموعه‌ای از عقود مجاز شرعی به کار گیرد. این رابطه حقوقی، پیامدهای تعیین‌کننده‌ای بر مسئولیت و حیطه اختیارات بانک دارد. مهم‌ترین پیامد این ماهیت وکالتی، امانی بودن تصرف بانک بر وجوه سپرده‌گذاران است (ید امانی). این بدان معناست که بانک اصولاً ضامن اصل سپرده‌ها نیست، مگر در دو صورت: تعدی (انجام اعمالی فراتر از حدود اذن و وکالت) یا تفریط (کوتاهی در انجام وظایف متعارف). هرگونه خروج بانک از چارچوب معین عقود مجاز، مصداق بارز «تعدی» محسوب شده و ید امانی بانک را به ید ضمانی تبدیل می‌کند. همچنین، مفهوم «تفریط» در عرف بانکی امروز، شامل مواردی چون عدم اعتبارسنجی دقیق مشتریان یا اعطای تسهیلات به طرح‌های فاقد توجیه اقتصادی روشن نیز می‌شود که می‌تواند موجب ضمان بانک گردد. بنابراین، هرچند در تئوری، بانک وکیل امین است، اما در عمل، مسئولیت‌های حرفه‌ای سنگینی بر دوش او قرار دارد که مرز میان امانت و ضمان را بسیار باریک می‌سازد.

با این حال، چالش اصلی مدل وکالتی در عمل، ریسک بالای گرایش به سمت «صوری‌سازی عقود» است. این خطر به ویژه در عقود مبادله‌ای با سود معین مانند فروش اقساطی و مرابحه وجود دارد. شرط بنیادین صحت چنین عقودی، تملک واقعی کالا یا خدمت توسط بانک و سپس فروش آن به مشتری است. در بسیاری از موارد، به دلیل پیچیدگی‌های اجرایی، بانک از این شرط اساسی عدول کرده و در عمل، صرفاً به تبادل وجوه و اسناد صوری و غیرواقعی اکتفا می‌کند. این اقدام، علاوه بر آنکه معامله را از ماهیت واقعی خود خارج کرده و به یک «حیله شرعی» برای دریافت سود در قبال پول تبدیل می‌کند، مستقیماً ناقض رابطه وکالتی با سپرده‌گذاران نیز هست؛ زیرا بانک به عنوان وکیل و امین منابع مردم، با انجام یک معامله غیرواقعی، از حدود اذن خود تعدی کرده و در امانت سپرده‌گذاران مرتکب تفریط شده است. این امر با فلسفه بانکداری اسلامی در تضاد است. بانک‌های تخصصی نیز دقیقاً از همین ماهیت حقوقی وکالتی پیروی می‌کنند، با این تفاوت

که «مورد وکالت» آن‌ها محدود و مقید به یک بخش خاص از اقتصاد (مانند کشاورزی یا صنعت) شده است. این قید، به تمرکز بیشتر و انباشت دانش تخصصی کمک شایانی می‌کند، اما در عین حال، ریسک تمرکز فعالیت<sup>۶</sup> را برای بانک به شدت افزایش داده و آن را در برابر شوک‌های مختص آن بخش، آسیب‌پذیرتر می‌سازد. شایان ذکر است که تحلیل رابطه بانک و سپرده‌گذار بر مبنای عقد وکالت، عمدتاً ناظر بر تبیین چارچوب حقوقی واسطه‌گری مالی و مسئولیت‌های طرفین است. این مدل به پرسش‌های بنیادین در حوزه اقتصاد کلان پولی، به‌ویژه سازگاری آن با کارکرد «خلق پول» توسط نظام بانکی، به طور مستقیم پاسخ نمی‌دهد. بررسی عمیق این تعارض ظاهری میان نقش بانک به عنوان وکیل و جوه موجود و نقش آن به عنوان خالق اعتبار جدید، خود پژوهشی مستقل و عمیق در حوزه فلسفه پول و بانکداری اسلامی می‌طلبد که از حوصله این مقاله که بر تحلیل ساختارهای حقوقی متمرکز است، خارج می‌باشد.

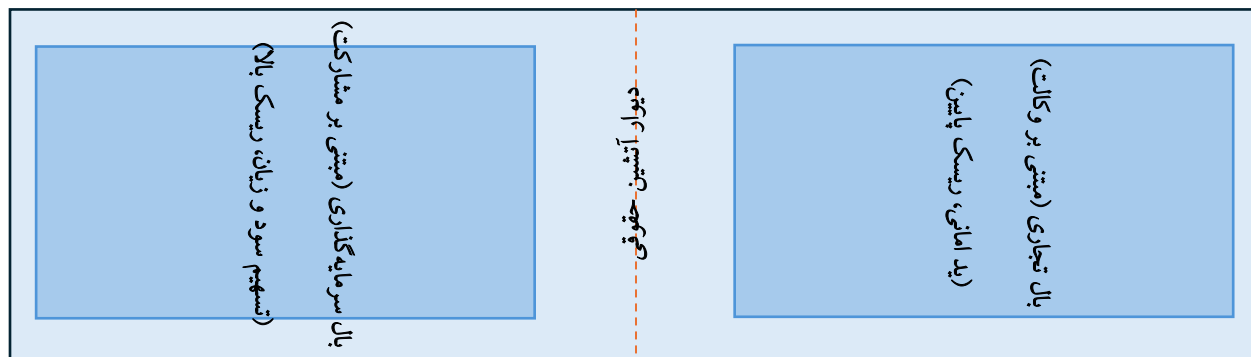
### ۲-۳. ماهیت و چالش‌های فقهی-حقوقی بانکداری جامع: معمای تفکیک ریسک

پیچیده‌ترین، نوآورانه‌ترین و در عین حال، چالش‌برانگیزترین بخش از طرح طبقه‌بندی جدید، معرفی مدل «بانکداری جامع» است. این بانک‌ها بر اساس یک مدل دوگانه طراحی شده‌اند و دارای دو بال کاملاً مجزا هستند: یک «بال تجاری» که عملکردی مشابه بانک‌های تجاری و بر پایه عقد وکالت دارد و مسئولیت آن در قبال سپرده‌گذاران، امانی است. در کنار آن، یک «بال سرمایه‌گذاری» قرار دارد که به بانک اجازه می‌دهد مستقیماً وارد فعالیت‌های اقتصادی پرریسک از طریق عقود مشارکتی مانند مشارکت مدنی و حقوقی و مضاربه شود (مصباحی مقدم، ۱۳۹۷). در این بخش، بانک به وکالت از سپرده‌گذار، در رابطه‌ای که با گیرندگان تسهیلات (سرمایه‌گذاران) برقرار می‌کند، دیگر صرفاً یک وام‌دهنده نیست، بلکه بر اساس عقود چون مشارکت و مضاربه، به عنوان شریک یا عامل، در سود و زیان واقعی فعالیت اقتصادی سهیم می‌شود. بانک در اینجا به عنوان «شریک» (در مشارکت) یا «عامل» (در مضاربه) عمل کرده و در نتایج واقعی فعالیت اقتصادی، اعم از سود یا زیان، سهیم است. چالش اصلی و بنیادین فقهی-حقوقی در این مدل، مسئله بفرنج «تفکیک ریسک و شخصیت حقوقی» است. این پرسش اساسی مطرح می‌شود که چگونه می‌توان در قالب یک شخصیت حقوقی واحد (شرکت سهامی عام بانک جامع)، میان دارایی‌ها، بدهی‌ها و ریسک‌های بخش تجاری (که اصل سپرده‌ها باید در آن مصون از زیان‌های غیرمتعارف باشد) و بخش سرمایه‌گذاری (که ذاتاً با ریسک از دست رفتن اصل سرمایه همراه است) یک دیوار آتشین قانونی و شرعی مؤثر ایجاد کرد؟ (El-Gamal, 2023).

<sup>۶</sup> Concentration Risk

حقوق موضوعه ایران، به طور خاص قانون تجارت، بر اصل «وحدت شخصیت حقوقی و وحدت دارایی» استوار است. این بدان معناست که کلیه دارایی‌های یک شرکت، ضامن تأدیه کلیه دیون آن است و مفهوم تفکیک دارایی‌ها در یک شخصیت حقوقی واحد، جز در موارد بسیار استثنایی، به رسمیت شناخته نشده است. این مانع حقوقی، ریشه در ماده ۵۸۳ قانون تجارت ایران دارد که مقرر می‌دارد: «کلیه شرکت‌های تجاری مذکور در این قانون شخصیت حقوقی دارند». رویه قضایی و دکترین حقوقی ایران بر این اصل استوار است که این شخصیت حقوقی، واحد و تجزیه‌ناپذیر است و کلیه دارایی‌های آن، وثیقه عمومی طلبکاران شرکت را تشکیل می‌دهد (اسکینی، ۱۴۰۰). بنابراین، ایجاد یک دیوار آتشین داخلی که بتواند از لحاظ قانونی دارایی‌های بخش تجاری را از ادعای طلبکاران بخش سرمایه‌گذاری مصون بدارد، تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد. این چالش حقوقی، خود را در یک پرسش بنیادین فقهی نیز نمایان می‌سازد: آیا یک شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی) می‌تواند در آن واحد، دارای دو شأن فقهی متفاوت باشد؟ پاسخ اولیه فقه به این پرسش مثبت است. داشتن شئون و جایگاه‌های متعدد برای یک شخص، امری پذیرفته شده است؛ به عنوان مثال، یک شخص می‌تواند در عین حال که ولی فرزند صغیر خود است و مسئولیت‌های خاصی در قبال اموال او دارد، وکیل شخص دیگری در یک معامله تجاری نیز باشد. چالش اصلی در فقه، تداخل آثار حقوقی و ضمان‌های ناشی از این شئون مختلف است. مسئله این نیست که آیا بانک می‌تواند هم «وکیل» و هم «شریک» باشد؛ مسئله این است که اگر بانک در شأن «شراکت» خود متحمل زیان شود، آیا این زیان می‌تواند به اموالی که در شأن «وکالت» به امانت در اختیار اوست، سرایت کند؟ پاسخ قاطع فقه به این پرسش منفی است، مشروط بر آنکه تفکیک کامل، واقعی و شفاف میان این دو حوزه مسئولیت و دارایی وجود داشته باشد. اموال تحت وکالت، امانت (امانت مالکیه) محسوب شده و جز در موارد تعدی و تفریط، ضمانی برای وکیل ایجاد نمی‌کند. این اصل فقهی، دقیقاً همان نیاز به «دیوار آتشین» را از منظر شرعی اثبات کرده و ضعف نظام حقوقی کنونی ایران را که ابزار لازم برای این تفکیک واقعی ذمه را فراهم نکرده است، برجسته‌تر می‌سازد.

#### نمودار ۱: مدل مفهومی چالش تفکیک ریسک در بانکداری جامع



منبع: یافته‌های پژوهشگر

این مدل نشان می‌دهد که هرچند بانک جامع به دو بال عملیاتی مجزا تقسیم می‌شود، اما هر دو در یک «شخصیت حقوقی واحد» قرار دارند. دیوار آتشین میان آن‌ها از نظر حقوقی شکننده است و ریسک سرایت بحران از بال سرمایه‌گذاری به بال تجاری، چالش اصلی این مدل را تشکیل می‌دهد.

از منظر فقهی نیز، این چالش به مفهوم کلیدی «ذمه» بازمی‌گردد. ذمه عبارت است از ظرفیت یک شخص برای دارا شدن حقوق و پذیرش تعهدات. در این خصوص، فقهای معاصر با این پرسش روبرو هستند که آیا یک شخصیت حقوقی می‌تواند دارای دو یا چند ذمه مستقل باشد یا خیر. هرچند برخی با استناد به نهادهایی چون «وقف» یا «بیت‌المال» که دارای شخصیت مالی مستقلی هستند، امکان تفکیک ذمه را در شرایط خاصی پذیرفته‌اند، اما اجماع روشنی در این زمینه وجود ندارد (یزدانی، ۱۴۰۲). این ابهام فقهی، پیامدهای عملی مهمی دارد؛ برای مثال، اگر بخش سرمایه‌گذاری بانک با زیان هنگفت مواجه شود، آیا طلبکاران آن بخش می‌توانند برای استیفای مطالبات خود به دارایی‌های بخش تجاری که از محل وجوه امانی سپرده‌گذاران تشکیل شده، رجوع کنند؟ پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند مبانی قراردادی بسیار دقیق و شفاف است، زیرا هرگونه ابهام در این زمینه می‌تواند به غرر (عدم شفافیت مهلك در معامله) و اکل مال به باطل منجر شود (علامه حلی، ۱۴۱۴ق). پژوهش پیش‌رو مدل قراردادی مشخص تحت عنوان «قرارداد وکالت خاص چندوجهی» را به عنوان راهکار عملیاتی برای عبور از چالش فوق پیشنهاد می‌دهد. این مدل، ضمن حفظ چارچوب اصلی عقد وکالت که زیربنای رابطه بانک و سپرده‌گذار است، تلاش می‌کند تا با شفاف‌سازی ارکان قرارداد، راه را برای فعالیت دوگانه بانک جامع هموار سازد. سازوکار این قرارداد بر پایه‌های زیر استوار است:

۱) عقد اصلی (عقد حاکم): رابطه حقوقی میان سپرده‌گذار و بانک جامع، همچنان یک عقد وکالت واحد است. سپرده‌گذار (موکل) با امضای یک قرارداد جامع، بانک (وکیل) را برای مدیریت منابع خود منصوب می‌کند. ایجاب و قبول اصلی در همین مرحله و برای یک مرتبه صورت می‌پذیرد.

۲) تعیین دقیق «مورد وکالت»: نوآوری اصلی در این مدل، تعریف دقیق و شفاف «مورد وکالت» است. در قرارداد به صراحت قید می‌شود که: «موکل به وکیل (بانک) وکالت می‌دهد تا منابع وی را بر اساس سیاست‌های اعلامی و به تشخیص خود، میان دو سبد مجزای "سبد تجاری" (با هدف حفظ اصل سرمایه و کسب سود متعارف از طریق عقود مبادله‌ای) و "سبد سرمایه‌گذاری" (با هدف کسب بازدهی بالاتر از طریق ورود به عقود مشارکتی و پذیرش ریسک تسهیم سود و زیان) تخصیص دهد.»

۳) اذن به انعقاد عقود طولی: در بطن همین قرارداد وکالت، موکل به وکیل اذن می‌دهد تا در طول زمان و به وکالت از او، با «بال سرمایه‌گذاری» خود بانک یا پروژه‌های دیگر، عقود فرعی مشارکت یا مضاربه منعقد نماید. بنابراین، عقود به صورت طولی هستند، نه عرضی. یک عقد اصلی وکالت وجود دارد که به بانک اجازه می‌دهد در آینده، عقود ثانوی را منعقد کند.

این مدل پیشنهادی، به چالش‌های مطرح شده پاسخ می‌دهد. اولاً، با قاعده فقهی «العقود تابعه للقصد» (عقود تابع قصدها هستند) کاملاً سازگار است؛ زیرا «قصد» سپرده‌گذار از ابتدا بر همین مدل تخصیص دوگانه بوده و آن را آگاهانه امضا کرده است. ثانیاً، از آنجا که بانک در هر دو حالت (چه در بال تجاری و چه در بال سرمایه‌گذاری) به عنوان «وکیل» سپرده‌گذار عمل می‌کند، چالش تجمیع دو «شأن» متفاوت نیز مرتفع می‌گردد. با این حال، باید توجه داشت که موفقیت این مدل قراردادی، همچنان در گروی حل چالش حقوقی «تفکیک ذمه» و ایجاد دیوارهای آتشین واقعی برای جلوگیری از سرایت ریسک است

#### ۲-۴. جایگاه ویژه و الزامات حقوقی بانکداری قرض‌الحسنه: تعارض ساختار و ماهیت

بانک‌ها و صندوق‌های قرض‌الحسنه جایگاهی منحصر به فرد و مبتنی بر اهداف اجتماعی در این طبقه‌بندی دارند. ماهیت این نهادها بر عقد قرض‌الحسنه استوار است که در فقه اسلامی، یک عقد تبرعی، احسانی و غیرانتفاعی محسوب می‌شود و هرگونه شرط زیاده در آن (ربا) به شدت حرام شمرده شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق). هدف اصلی این نهادها، تجمیع سپرده‌های خیرخواهانه مردم و اعطای آن به صورت وام‌های بدون بهره به نیازمندان واقعی برای اهدافی چون ازدواج، درمان، اشتغال خرد و موارد مشابه است (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق). این کارکرد به طور مستقیم در خدمت مقاصد بنیادین شریعت همچون حفظ مال برای عموم جامعه و تحقق عدالت اجتماعی قرار می‌گیرد و به همین دلیل، حفظ سلامت و اصالت این نهادها از اهمیتی دوچندان برخوردار است. چالش اصلی این بانک‌ها، تطبیق ماهیت غیرانتفاعی و خیرخواهانه آن‌ها با الزامات قانونی جدید است که بر لزوم فعالیت بانک‌ها در قالب «شرکت سهامی عام» تأکید دارد. ساختار شرکت سهامی عام در تمام نظام‌های حقوقی، ذاتاً یک ساختار انتفاعی و مبتنی بر اصل «اولویت سهامداران»<sup>۷</sup> است که هیئت مدیره را موظف به حداکثرسازی سود برای صاحبان سهام می‌کند. این تعارض ساختاری، یک پرسش بنیادین را ایجاد می‌کند: چگونه یک نهاد با مالکیت خصوصی و سهامدارانی که به دنبال کسب سود هستند، می‌تواند به اهداف اجتماعی و غیرانتفاعی خود به صورت پایدار و بدون انحراف، پایبند بماند؟ این نگرانی جدی وجود دارد که فشار بازار سرمایه برای

<sup>۷</sup> Shareholder Primacy

سودآوری، این بانک‌ها را به سمت ابداع روش‌هایی برای کسب درآمد، مانند دریافت کارمزدهای غیرمتعارف و بالا سوق دهد. هرچند دریافت کارمزد در برابر خدمات واقعی ارائه شده (مانند هزینه تشکیل پرونده و اعتبارسنجی) از نظر شرعی مجاز است، اما مرز باریکی میان کارمزد واقعی و بهره پنهان وجود دارد و این نگرانی وجود دارد که کارمزد به ابزاری برای دور زدن حرمت ربا و تضعیف فلسفه وجودی قرض‌الحسنه تبدیل شود (Ascarya, 2021). ارائه یک چارچوب حقوقی و نظارتی ویژه برای این بانک‌ها که ضمن حفظ ساختار شرکتی، ماهیت غیرانتفاعی آن‌ها را تضمین کند، از ضروری‌ترین اقدامات برای موفقیت این بخش از نظام بانکی است.

### جدول ۱: تحلیل مقایسه‌ای ماهیت فقهی-حقوقی انواع بانک‌ها در مدل جدید

| ویژگی                   | بانک تجاری                           | بانک تخصصی                           | بانک جامع  | بانک قرض‌الحسنه                          |
|-------------------------|--------------------------------------|--------------------------------------|--|--|
| مبنای اصلی قرارداد      | وکالت                                | وکالت مقید                           | وکالت (بخش تجاری) و مشارکت/مضاربه (بخش سرمایه‌گذاری)         | قرض‌الحسنه                               |
| مسئولیت قبال سپرده‌گذار | ید امانی (ضمان در صورت تعدی و تفریط) | ید امانی (ضمان در صورت تعدی و تفریط) | دوگانه: ید امانی (بخش تجاری) و تسهیم زیان (بخش سرمایه‌گذاری) | ید ضمانی (ضامن اصل سپرده)                |
| کارکرد اصلی             | تأمین مالی کوتاه‌مدت و خدمات عمومی   | تأمین مالی هدفمند یک بخش خاص         | خدمات یکپارچه تجاری و سرمایه‌گذاری مستقیم                    | تأمین مالی خرد و اهداف اجتماعی           |
| چالش اصلی فقهی-حقوقی    | ریسک صوری‌سازی عقود مبادله‌ای        | ریسک تمرکز فعالیت و صوری‌سازی        | عدم امکان تفکیک حقوقی ریسک در شخصیت واحد                     | تعارض ساختار انتفاعی با ماهیت غیرانتفاعی |

منبع: یافته‌های پژوهشگر

### ۵-۲. چارچوب نظارتی و الزامات حاکمیت شرعی

موفقیت مدل تخصصی‌سازی بانک‌ها، تنها به تعریف حقوقی و تفکیک ساختاری آن‌ها وابسته نیست، بلکه به شدت تحت تأثیر کیفیت و کارایی چارچوب نظارتی و به طور خاص، نظام حاکمیت شرعی است. حاکمیت شرعی، مجموعه‌ای از سازوکارها، ساختارها و فرآیندهای سازمانی است که از طریق آن، یک مؤسسه مالی اسلامی از انطباق کامل و مستمر کلیه فعالیت‌ها، قراردادهای و محصولات خود با اصول و قواعد شریعت اطمینان حاصل می‌کند (AAOIFI, 2020). یافته‌های این بخش نشان می‌دهد که اثربخشی نظارت شرعی در مدل جدید، نیازمند استقرار یک ساختار چندلایه و جامع در سطح کلان (نظام بانکی)، میانی (هر بانک) و خرد (فرهنگ سازمانی) است. در سطح کلان، همانطور که پیشتر تحلیل شد، شورای فقهی بانک مرکزی نقش سیاست‌گذار، مرجع نهایی تفسیر و ناظر عالی را بر عهده دارد. این مدل نظارت متمرکز که در ایران به کار گرفته شده، به ایجاد وحدت رویه و جلوگیری از صدور فتاوی متعارض کمک می‌کند. با این حال، چالش

اصلی این مدل، ریسک فاصله گرفتن از واقعیت‌های اجرایی و تبدیل شدن به یک نهاد صرفاً تئوریک است (Hasan & Dridi, 2010). برای جلوگیری از این آسیب، ارتباط مستمر و نهادینه‌شده میان این شورا و نهادهای نظارتی در سطح بانک‌ها امری حیاتی است. این امر اهمیت سطح میانی، یعنی ساختار حاکمیت شرعی در داخل هر بانک را برجسته می‌سازد. صرف وجود یک نهاد نظارتی متمرکز، اگرچه یک گام بسیار بزرگ و ضروری است، اما به تنهایی کافی نیست. تجارب موفق جهانی، به ویژه در کشورهایی مانند مالزی و بحرین، نشان می‌دهد که استقرار کمیته‌های مستقل انطباق شرعی داخلی در سطح هر بانک، یک ضرورت انکارناپذیر است (ISRA, 2018). این کمیته‌ها که باید متشکل از کارشناسان فقهی و مالی مستقل از مدیریت اجرایی بانک باشند، به مثابه بازوی اجرایی و چشم ناظر شورای فقهی در دل بانک عمل می‌کنند. وظیفه این کمیته‌ها، نظارت پیشینی بر محصولات و قراردادهای جدید، نظارت بر عملیات روزمره، آموزش کارکنان و ارائه گزارش‌های دوره‌ای به هیئت مدیره و شورای فقهی بانک مرکزی است. این ساختار دو لایه، ضمن تضمین استقلال ناظر، گزارش‌های و نظارتی را از دوش نهاد مرکزی برداشته و نظارت را به یک فرآیند پویا و درونی تبدیل می‌کند. قانون‌گذار ایرانی باید با اصلاح مقررات، ایجاد چنین کمیته‌های مستقلی را برای کلیه بانک‌ها (به‌ویژه بانک‌های جامع) الزامی نماید.

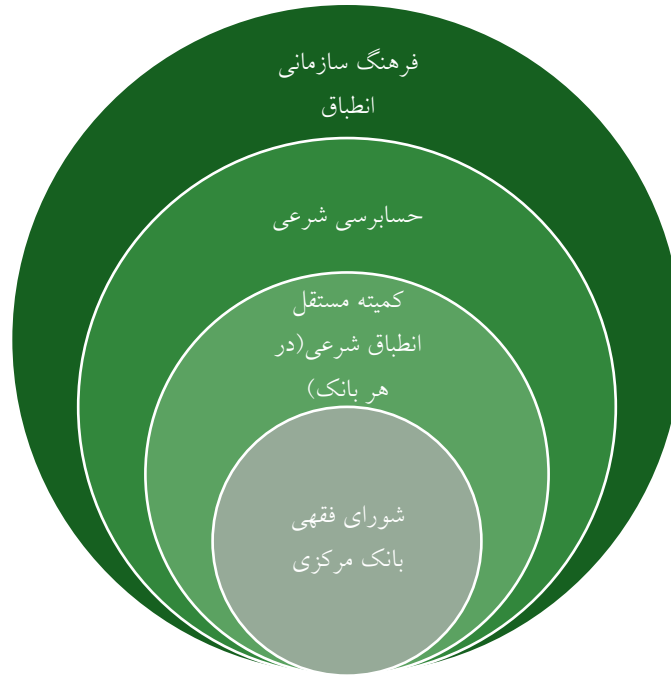
علاوه بر این، مفهوم حاکمیت شرعی، فراتر از نظارت، شامل فرآیندهای حسابرسی شرعی نیز می‌شود. حسابرسی شرعی یک بررسی مستقل، نظام‌مند و دوره‌ای است که توسط حسابرسان ذی‌صلاح (داخلی یا خارجی) انجام می‌شود تا اطمینان حاصل شود که بانک نه تنها در سطح سیاست‌ها، بلکه در عمل نیز به اصول و مصوبات شرعی پایبند بوده است (Karim, 2016). این فرآیند، شفافیت را به شدت افزایش داده، اعتماد ذی‌نفعان (سپرده‌گذاران، سهامداران و جامعه) را جلب کرده و به هیئت مدیره در خصوص وضعیت انطباق شرعی بانک، اطمینان‌بخشی معقولی ارائه می‌دهد. در نظام بانکی ایران، هرچند مفهوم حسابرسی مالی به خوبی جا افتاده، اما «حسابرسی شرعی» به عنوان یک حرفه و یک الزام ساختاری هنوز در مراحل کاملاً ابتدایی خود قرار دارد. عدم وجود استانداردهای مدون ملی برای حسابرسی شرعی، کمبود نیروی انسانی متخصص در این حوزه و عدم الزام قانونی بانک‌ها به انجام آن، یکی از جدی‌ترین خلاءهای نظارتی پیش روی اجرای موفقیت‌آمیز مدل تخصصی‌سازی است. در نهایت، در سطح خرد، تمامی این ساختارها بر پایه‌ای به نام فرهنگ انطباق<sup>^</sup> استوار هستند. بدون وجود یک فرهنگ سازمانی که در آن، پایبندی به شریعت نه یک الزام از بالا به پایین، بلکه یک ارزش درونی و یک مسئولیت همگانی تلقی شود، بهترین ساختارها نیز ناکارآمد خواهند بود (Ginena & Hamid, 2015; Grais & Pellegrini, 2006). این فرهنگ باید از بالاترین سطح سازمان، یعنی هیئت مدیره، آغاز شده و از طریق

---

<sup>^</sup> Compliance Culture

آموزش‌های مستمر، سیستم‌های تشویقی و رویه‌های شفاف، به تمام سطوح سازمان، از مدیران میانی گرفته تا کارمندان شعبه، تسری یابد.

## نمودار ۲: چارچوب پیشنهادی نظام جامع حاکمیت شرعی



منبع: یافته‌های پژوهشگر

این نمودار یک ساختار نظارتی سه لایه را نشان می‌دهد. در بالاترین سطح، شورای فقهی بانک مرکزی به عنوان سیاست‌گذار و ناظر عالی قرار دارد. در سطح میانی، کمیته‌های مستقل انطباق شرعی در داخل هر بانک، بر عملیات نظارت می‌کنند. در سطح عملیاتی، واحدهای حسابرسی شرعی داخلی و خارجی به صورت دوره‌ای گزارش‌های انطباق را تهیه کرده و این چرخه توسط فرهنگ سازمانی انطباق پشتیبانی می‌شود.

### نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که طرح تخصصی‌سازی بانک‌ها در ایران، فراتر از یک اصلاح اقتصادی، یک تحول عمیق فقهی-حقوقی است که موفقیت آن در گروی حل معضلات بنیادین در این دو حوزه است. این تحقیق با ورود به خلاء پژوهشی موجود، نشان داد که مدل‌های جدید بانکی با چالش‌های ماهوی روبرو هستند: بانکداری جامع با معمای حقوقی «تفک ik ریسک در شخصیت حقوقی واحد» و بانکداری قرض الحسنه با «تعارض ساختار انتفاعی و ماهیت غیرانتفاعی» درگیر است. تحلیل‌ها آشکار ساخت که برای مدیریت مؤثر این ریسک‌های ساختاری، استقرار یک نظام جامع و چندلایه

«حاکمیت شرعی» امری ضروری است. این مقاله صرفاً به تحلیل چالش‌ها اکتفا نکرده و در پاسخ به آن‌ها، یک راهکار عملیاتی تحت عنوان مدل قراردادی «وکالت خاص چندوجهی» را نیز ارائه نمود. این مدل نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با طراحی یک قرارداد اولیه دقیق و شفاف، ضمن پایبندی به اصول فقهی، راه را برای فعالیت دوگانه بانک جامع هموار ساخت. بر این اساس، نتیجه‌گیری نهایی آن است که تخصصی‌سازی بانک‌ها گامی ضروری اما ناکافی است و موفقیت آن، نیازمند یک اصلاح مکمل در زیرساخت‌های حقوقی و نظارتی کشور است. تدوین قوانین خاص برای بانکداری جامع جهت شناسایی قانونی تفکیک ذمه، بازنگری در چارچوب حقوقی بانکداری قرض‌الحسنه و الزام به استقرار سازوکارهای حاکمیت شرعی، از ضروری‌ترین اقدامات برای تحقق اهداف این طرح اصلاحی در بستری از مشروعیت فقهی و اتقان حقوقی است. این تحقیق همچنین مسیریابی را برای پژوهش‌های آتی در زمینه ارزیابی عملکرد تطبیقی مدل‌های جدید و بررسی موانع پیاده‌سازی استانداردهای حسابرسی شرعی در ایران می‌گشاید.

#### جدول ۲: ماتریس ریسک‌های فقهی-حقوقی در مدل تخصصی‌سازی بانک‌ها

| ویژگی              | بانک تجاری                                      | بانک تخصصی                                 | بانک جامع   | بانک قرض‌الحسنه  |
|--------------------|---|--|---|--|
| ریسک انطباق شرعی   | ریسک بالای صوری‌سازی در عقود مبادله‌ای (مرابحه) | ریسک بالای صوری‌سازی + انحراف از هدف تخصصی | پیچیدگی در انطباق فعالیت‌های سرمایه‌گذاری نوین              | ریسک تبدیل کارمزد به بهره پنهان (حیله)                 |
| ریسک اعتباری       | ریسک متعارف ناشی از اعطای تسهیلات خرد و شرکتی   | ریسک بالای تمرکز در یک بخش اقتصادی خاص     | ریسک دوگانه: اعتباری (بال تجاری) و بازار (بال سرمایه‌گذاری) | ریسک نکول وام‌گیرندگان خرد (معمولاً پایین‌تر)          |
| ریسک ساختاری-حقوقی | ریسک پایین                                      | ریسک پایین                                 | ریسک بالای سرایت به دلیل عدم تفکیک حقوقی ذمه                | ریسک بالای تعارض ساختاری (انتفاعی در مقابل غیرانتفاعی) |
| ریسک حاکمیتی       | ریسک متعارف                                     | ریسک متعارف                                | نیاز به سازوکار حاکمیت شرعی بسیار پیچیده و دولایه           | ریسک انحراف از اهداف اجتماعی به دلیل فشار سهامداران    |

منبع: یافته‌های پژوهشگر

هرچند این پژوهش به دلیل ماهیت نظری خود به بررسی آثار کمی عملکرد بانک‌ها نپرداخته است، اما یافته‌های تحلیلی آن، پیشنهادها و مشخصی را برای ذی‌نفعان اصلی نظام بانکی به همراه دارد. برای نهاد قانون‌گذار، تدوین و تصویب یک «لایحه بانکداری جامع» جهت تبیین دقیق ماهیت حقوقی و نحوه تفکیک ریسک‌ها، و همچنین بازنگری در چارچوب حقوقی بانکداری قرض‌الحسنه برای تضمین ماهیت غیرانتفاعی و تحقق اهداف مقاصدی آن در حوزه فقرزدایی، امری ضروری است. بانک مرکزی نیز باید ضمن تقویت جایگاه پژوهشی و تحلیلی شورای فقهی، با تدوین الزامات حاکمیت

شرعی، بانک‌ها را به تشکیل کمیته‌های مستقل انطباق شرعی و اجرای حسابرسی شرعی دوره‌ای ملزم نماید و بر استقرار رویه‌های سخت‌گیرانه برای تفکیک عملیاتی و اطلاعاتی در بانک‌های جامع نظارت کند.

### کتابنامه

۱. ابن عاشور، محمد الطاهر. (۲۰۰۱). *مقاصد الشریعة الإسلامیة*. اردن: دار النفائس.
۲. ابن قدامه، عبدالله بن احمد. (بی تا). *المعنی*. بیروت: دار الفکر.
۳. اسکینی، ربیعا. (۱۴۰۰). *حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری*. تهران: انتشارات سمت.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۹). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. ایروانی، جواد. (۱۴۰۰). *فقه بانکداری اسلامی: چالش‌ها و نوآوری‌ها*. مشهد: انتشارات دانشگاه رضوی.
۶. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. (۱۴۰۲). *گزارش سالانه اقتصادی و ترانزنامه*. تهران: اداره نشریات و روابط عمومی.
۷. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. پورمحمدی، محمدرضا. (۱۳۹۸). *حقوق بانکی تطبیقی*. تهران: انتشارات سمت.
۹. توکلی، احمد، و موسوی، سید عباس. (۱۴۰۱). *تأثیر مطالبات غیرجاری بر کارایی بانک‌های تجاری ایران فصلنامه تحقیقات مالی اسلامی*، ۱۱(۲)، ۲۱۵-۲۴۰.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۴۰۱). *ترمیم‌ولوژی حقوق*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. قم: مؤسسه آل‌البتیة لإحياء التراث.
۱۲. حسینی، سید رضا. (۱۳۹۹). *نظارت شرعی در نظام بانکی ایران: ساختار، عملکرد و چالش‌ها*. تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
۱۳. خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. قم: اسماعیلیان.
۱۴. داودی، پرویز، و شاکری، عباس. (۱۴۰۰). *تحلیلی بر پدیده بانکداری در سایه در اقتصاد ایران فصلنامه پژوهش‌های پولی و بانکی*، ۱۴(۴)، ۵۶۷-۶۰۱.
۱۵. شاطبی، ابراهیم بن موسی. (بی تا). *الموافقات فی أصول الشریعة*. بیروت: دار المعرفه.
۱۶. شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۳۹۵). *جرعه‌ای از دریا: مقالات و مباحث فقهی*. قم: مؤسسه پژوهشی رأی‌پرداز.
۱۷. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۱۸. صالح‌آبادی، علی، و همکاران. (۱۴۰۱). *اقتصاد ایران در شرایط تحریم: راهکارها و سیاست‌ها*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۰۸ق). *اقتصادنا*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۲۰. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۰۹ق). *العروة الوثقی*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیة*. تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۲۲. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء*. قم: مؤسسه آل‌البتیة لإحياء التراث.

۲۳. عوده، جاسر. (۲۰۰۸). مقاصد الشریعہ کدلیل للمبتدئین. لندن: المعهد العالمی للفکر الإسلامی.
۲۴. کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۱). قواعد عمومی قراردادها. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۵. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: اسماعیلیان.
۲۶. مصباحی مقدم، غلامرضا. (۱۳۹۷). مبانی اقتصاد اسلامی. تهران: انتشارات سمت.
۲۷. موسویان، سید عباس. (۱۳۹۹). بانکداری اسلامی: مبانی نظری و تجارب عملی. تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
۲۸. نجفی، محمدحسن. (۱۹۸۱م). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۹. یزدانی، عباس. (۱۴۰۲). شخصیت حقوقی و مسئله تفکیک ذمه در فقه و حقوق مدرن. فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۲۱(۳)، ۸۷-۱۱۲.

## References

1. AAOIFI. (2020). *Shari'ah Governance Framework for Islamic Financial Institutions*. Accounting and Auditing Organization for Islamic Financial Institutions.
2. Allamah al-Hilli, H. (1993). *Tadhkirat al-Fuqaha*. Qom: Al al-Bayt Foundation. (In Persian)
3. Archer, S., & Karim, R. A. A. (Eds.). (2019). *Islamic finance: The regulatory challenge*. John Wiley & Sons.
4. Ascarya, A. (2021). The role of Islamic social finance in the digital era. *Journal of Islamic Monetary Economics and Finance*, 7(1), 1-26.
5. Auda, J. (2008). *Maqasid al-Shari'ah as Philosophy of Islamic Law: A Systems Approach*. London: The International Institute of Islamic Thought.
6. Bahrani, Y. (1985). *Al-Hada'iq al-Nadirah fi Ahkam al-'Itrah al-Tahirah*. Qom: Islamic Publications Office. (In Persian)
7. Beck, T., Demirgüç-Kunt, A., & Merrouche, O. (2013). Islamic vs. conventional banking: Business model, efficiency and stability. *Journal of Banking & Finance*, 37(2), 433-447.
8. Central Bank of the Islamic Republic of Iran. (2023). *Annual Economic Report and Balance Sheet*. Tehran: Public Relations and Publications Department. (In Persian)
9. Chapra, M. U. (2000). *The future of economics: An Islamic perspective*. The Islamic Foundation.
10. Davoudi, P., & Shakeri, A. (2021). An analysis of the shadow banking phenomenon in the Iranian economy. *Journal of Monetary and Banking Research*, 14(4), 567-601. (In Persian)
11. El-Gamal, M. A. (2023). *Islamic Finance: Law, Economics, and Practice*. Cambridge University Press.
12. Eskini, R. (2021). *Commercial Law: Commercial Companies*. Tehran: SAMT Publications. (In Persian)
13. Farzin, Y. H. (2023). Banking Sector Challenges and Reforms in Iran. *Middle East Economic Association (MEEA) Working Papers*, No. 1324.
14. Ginena, K., & Hamid, A. (2015). *Foundations of Shari'ah Governance of Islamic Banks*. John Wiley & Sons.

15. Grais, W., & Pellegrini, M. (2006). *Corporate governance and Shari'ah compliance in institutions offering Islamic financial services*. World Bank Policy Research Working Paper, 4054.
16. Hasan, Z., & Dridi, J. (2010). *The effects of the global crisis on Islamic and conventional banks: A comparative study*. IMF Working Paper, 10/201.
17. Hassan, M. K., & Lewis, M. K. (Eds.). (2007). *Handbook of Islamic banking*. Edward Elgar Publishing.
18. Hosseini, S. R. (2020). *Sharia Supervision in Iran's Banking System: Structure, Performance, and Challenges*. Tehran: Monetary and Banking Research Institute. (In Persian)
19. Hurr al-Amili, M. (1989). *Wasail al-Shia*. Qom: Al al-Bayt Foundation. (In Persian)
20. Ibn Ashur, M. T. (2001). *Maqasid al-Shari'ah al-Islamiyyah*. Jordan: Dar al-Nafa'is. (In Persian)
21. Ibn Qudamah, A. (n.d.). *Al-Mughni*. Beirut: Dar al-Fikr. (In Persian)
22. Imam Khomeini, S. R. (2000). *Tahrir al-Wasilah*. Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (In Persian)
23. Iqbal, Z., & Mirakhor, A. (2011). *An introduction to Islamic finance: Theory and practice*. John Wiley & Sons.
24. Irvani, J. (2021). *Fiqh of Islamic Banking: Challenges and Innovations*. Mashhad: Razavi University Press. (In Persian)
25. ISRA. (2018). *Shari'ah Governance: An International Perspective*. International Shari'ah Research Academy for Islamic Finance.
26. Jafari Langroudi, M. J. (2022). *Terminology of Law*. Tehran: Ganj-e Danesh Library. (In Persian)
27. Karim, R. A. A. (2016). Shari'ah audit in Islamic financial institutions: The post-implementation challenges. *Journal of Islamic Accounting and Business Research*, 7(1), 2-4.
28. Katouzian, N. (2022). *General Principles of Contracts*. Tehran: Enteshar Publishing Co. (In Persian)
29. Khansari, S. A. (1985). *Jami' al-Madarik fi Sharh Mukhtasar al-Nafi'*. Qom: Esmaeilian Publications. (In Persian)
30. Mesbahi Moghaddam, G. (2018). *Foundations of Islamic Economics*. Tehran: SAMT Publications. (In Persian)
31. Mousavian, S. A. (2020). *Islamic Banking: Theoretical Foundations and Practical Experiences*. Tehran: Monetary and Banking Research Institute. (In Persian)
32. Muhaqqiq al-Hilli, J. (1987). *Shara'i' al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram*. Qom: Esmaeilian Publications. (In Persian)
33. Najafi, M. H. (1981). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i' al-Islam*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. (In Persian)
34. Pourmohammadi, M. (2019). *Comparative Banking Law*. Tehran: SAMT Publications. (In Persian)
35. Sadr, S. M. B. (1988). *Iqtisaduna*. Beirut: Dar al-Ta'aruf lil-Matbu'at. (In Persian)

36. Salehabadi, A., et al. (2022). *Iran's Economy under Sanctions: Strategies and Policies*. Tehran: Tehran University Press. (In Persian)
37. Shahid al-Thani, Z. (1992). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i' al-Islam*. Qom: al-Ma'arif al-Islamiyyah Foundation. (In Persian)
38. Shatibi, I. (n.d.). *Al-Muwafaqat fi Usul al-Shari'ah*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. (In Persian)
39. Shobeiri Zanjani, S. M. (2016). *A Sip from the Sea: Fiqhi Articles and Discussions*. Qom: Raypardaz Research Institute. (In Persian)
40. Siddiqi, M. N. (2004). *Riba, bank interest and the rationale of its prohibition*. Islamic Research and Training Institute (IRTI).
41. Tabataba'i Yazdi, S. M. K. (1988). *Al-Urwah al-Wuthqa*. Beirut: al-A'lami Institute. (In Persian)
42. Tavakkoli, A., & Mousavi, S. A. (2022). The impact of non-performing loans on the efficiency of commercial banks in Iran. *Journal of Islamic Financial Studies*, 11(2), 215-240. (In Persian)
43. Tusi, M. (1967). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah*. Tehran: al-Maktabah al-Murtadawiyah. (In Persian)
44. Vogel, F. E., & Hayes, S. L. (1998). *Islamic law and finance: Religion, risk, and return*. Kluwer Law International.
45. Yazdani, A. (2023). Legal personality and the issue of Dhimmah separation in Fiqh and modern law. *Journal of Islamic Jurisprudence and Law Research*, 21(3), 87-112. (In Persian)
46. Zaman, N., & Zulfiqar, M. (2017). A framework for Shariah governance in Islamic banking. *Journal of Islamic Business and Management*, 7(1), 107-124.